مجموعة فائقة فيها المنفرجة والامالي والخمرية وروحية
ولامية العجم للطغرائي وقصيدة اخر كاتبه صادق

نمره ٦٣٤٥ حالصراوق

İSTANBUL ÜNİVERSİTESİ KÜTÜPHANESİ
F 1211

İSTANBUL ÜNİVERSİTESİ KÜTÜPHANESİ

حکایت فضیل قدس سره فرمودند اگر ترا گویند از خدا می ترسی خاموش شو زیرا اگر گویی نمی ترسم کافر شوی و اگر گویی آری دروغ می گویی یعنی بیم آنست که جوارح را از معاصی منع کند و آنچه در دل اثر نکند آن حدیث نفس است

حکایت نقلست که ابوبکر کتانی بزیارت کعبه معظمه مشرف شده بود و در زیر ناودان نشسته دید که پیر مردی از باب بنی شیبه در آمد و با شکوه تمام بنزدیک او آمد و سلام کرد و گفت چرا آنجا نروی که مقام ابراهیم است و در آنجا جماعتی نشسته اند و استماع حدیث نبوی کنند تا تو نیز بشنوی و مستفید شوی که آنجا پیری آمده است روایات درست و اسانید عالیه دارد ابوبکر گفت ای خواجه او اسناد دراز دارد و هر چه آنجا باسناد میگوید من اینجا بی اسناد از استاد می شنوم گفت از که می شنوی گفت حدثنی قلبی عن ربی گفت بچه دلیل میگویی گفت بآن دلیل که تو خضری خضر گفت سبحان الله تا این وقت می پنداشتم که مجموع اولیای حق را می دانم و از من پوشیده نیست یقینم شد که مستوران حق از چشم من نیز پوشیده بوده اند و من ایشان را نمی شناسم ایشان مرا می شناسند چنانکه فرمود و فوق کل ذی علم علیم

حکایت ابراهیم ادهم قدس سره روزی بحمام رفت در حمام پیری فقیر دید که کسی او را التفات نکند و مالندگان خدمتش نمی کنند ابراهیم ادهم بخدمت او قیام نمود و در اثنای خدمت او را گفت ای پیر مگر تو در جوانی خدمت پیر نکردی که ترا در زمان پیری خدمت نمی کنند آن پیر ولی بود گفت من در جوانی پیران خدا را خدمت کرده بودم از آنجهت ابراهیم ادهم خدمت من کند نه اهل دنیا پس ابراهیم ادهم دانست که آن پیر ولی بود از اینست که در وصف اکثر اولیا گفته اند اذا غاب لا یذکر و اذا حضر لا ینظر لاجرم اکثر اولیا بحکم اولیائی تحت قبابی لا یعرفهم غیری پوشیده اند والله اعلم

وناقق فالنفاق له نفاق

[illegible]

الصبر عند الصدمة الاولى

قال ابو بصير بشر بن الحافي رضي الله تعالى عنه يا طالب العلم [illegible]

انما انت ملذذ تسمع وتحكي انما يراد من العلم العمل فاستمع وتعلم [illegible]

واعمل واهرب الا ترى الى سفيان الثوري رحمه الله تعالى [illegible]

طلب العلم فتعلم وعمل وهرب فطلب العلم انما يدل على [illegible]

الذب من الدنيا ليس على جهل [illegible]

وقد نقل بعض الفضلاء ان من نظر الى البدر ليلة تمامه وخاطبه بهذين البيتين وهو مشغوف بالحب واخذ في ضميره اجتماعه بمن يحبه اجتمع به قبل ان يمضي اسبوع وهما هذين البيتين

يا ايها القمر المنير الزاهر الابلج البدر البهي الباهر بلغ حبيبي ما عرفت وصف له شوقي واني في هواه ساهر

[illegible]

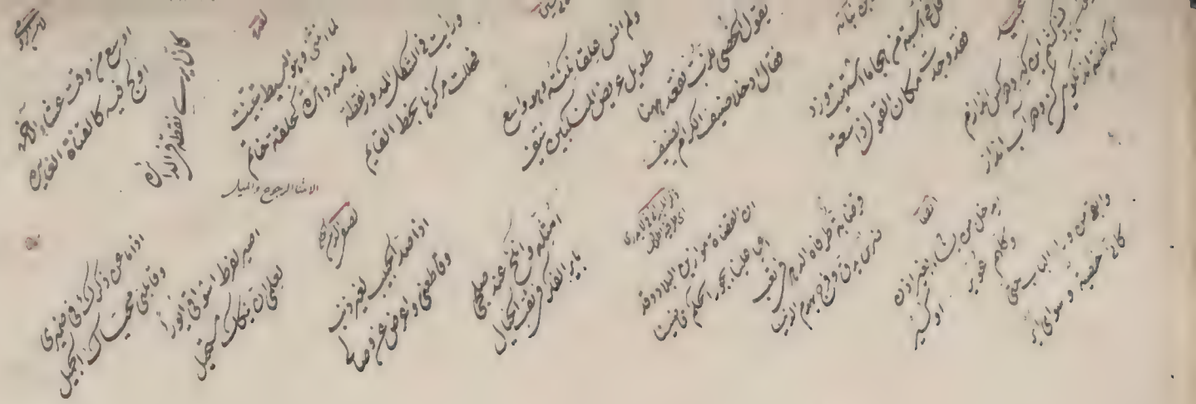

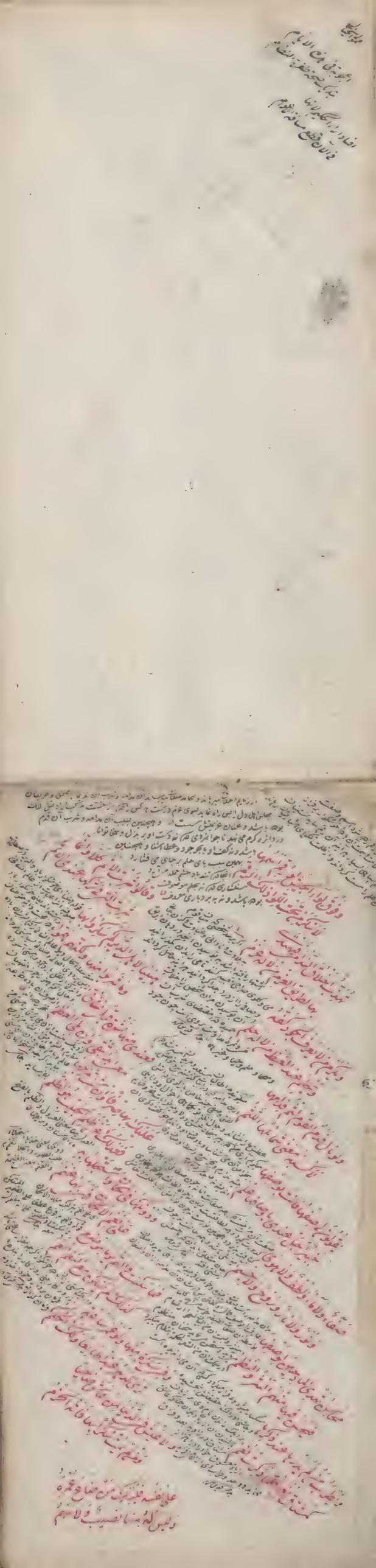

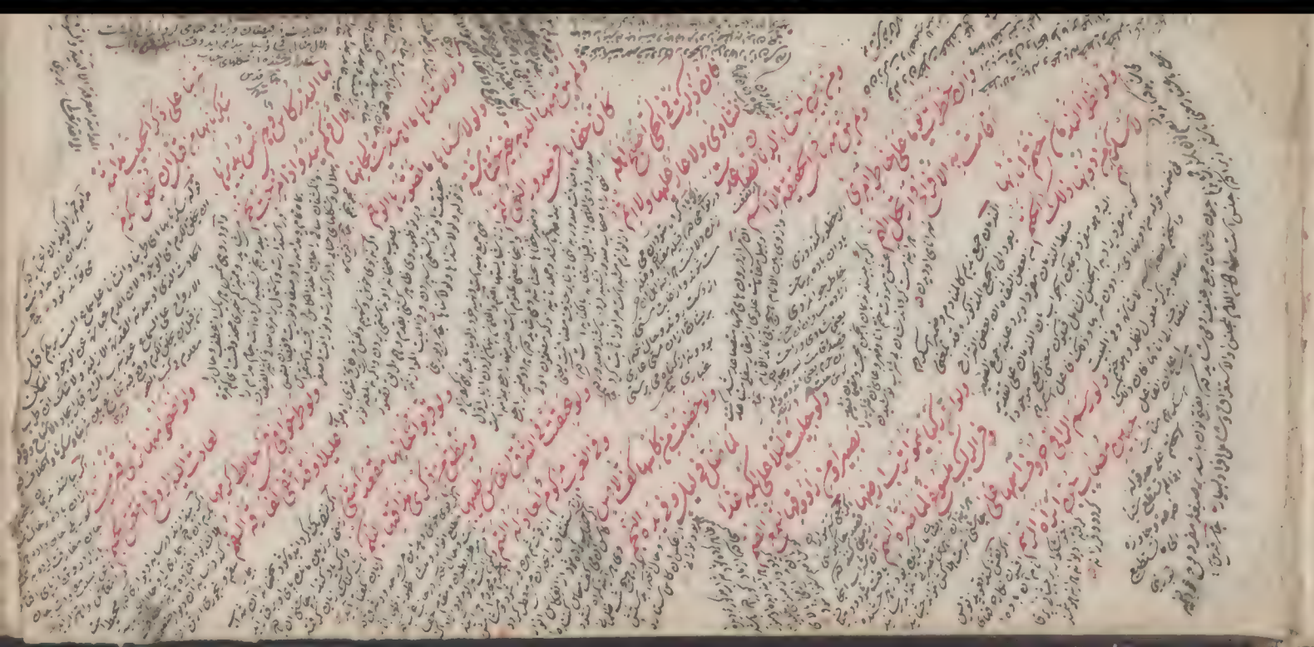

قصيدة الورقاء لابن سينا

تلى وقد ذكرت عهودا بالحمى
رامع تهمى ولما تقلع

علقت بها ثاء الثقيل فاصبحت
بين المعالم والطلول الخضع

حتى اذا اتصلت بهاء هبوطها
عن ميم مركزها بذات الاجرع

واظنها نسيت عهودا بالحمى
ومنازلا بفراقها لا تقنع

انفت وما انست فلما واصلت
الفت مجاورة الخراب البلقع

وصلت على كره اليك وربما
كرهت فراقك وهي ذات تفجع

محجوبة عن كل مقلة عارف
وهي التي سفرت ولم تتبرقع

هبطت اليك من المحل الارفع
ورقاء ذات تعزز وتمنع

فهبوطها ان كان ضربة لازب
لتكون سامعة بما لم تسمع

ان كان ارسلها الاله لحكمة
طويت الى القد اللبيب الاروع

فلاي شيء اهبطت من شامخ
عال الى قعر الحضيض الاوضع

وغدت تغرد فوق ذروة شاهق
والعلم يرفع كل من لم يرفع

هجعت وقد كشف الغطاء فابصرت
ما ليس يدرك بالعيون الهجع

وغدت مفارقة لكل مخلف
عنها حليف الترب غير مشيع

حتى اذا قرب المسير من الحمى
ودنا الرحيل الى الفضاء الاوسع

اذ عاقها الشرك الكثيف فصدها
نقص عن الاوج النسيج المربع

وتظل ساجعة على الدمن التي
درست بتكرار الرياح الاربع

انعم برد جواب ما انا فاحص
عنه فنار العلم ذات تشعشع

فكانما برق تالق بالحمى
ثم انطوى فكانه لم يلمع

وهي التي قطع الزمان طريقها
حتى لقد غربت بغير المطلع

وتعود عالمة بكل خفية
في العالمين فخرقها لم يرقع

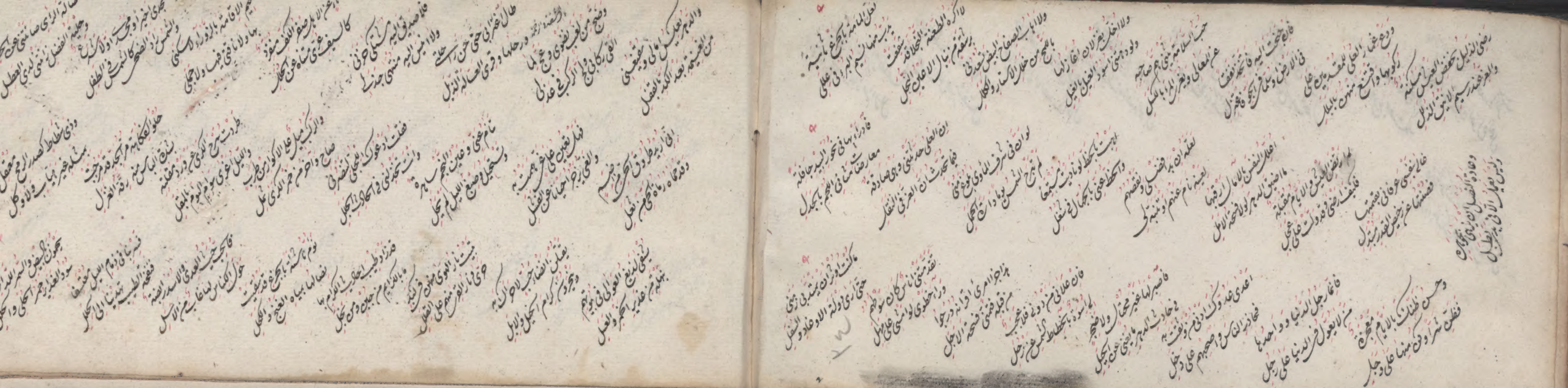

F
12 11